



نظم فارسی (شاهنامه)

(رشته زبان وادبیات فارسی)

دکتر ابراهیم واشقانی فراهانی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چند هزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاوردهای انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشأن خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

ابوالفضل فراهانی

رئیس دانشگاه پیام‌نور

فهرست

نه	هدف‌های کلی و یادگیری
یازده	پیشگفتار
پانزده	درباره فردوسی و آثار و احوال او
بیست	درباره شاهنامه حکیم فردوسی
۱	۱. سرآغاز شاهنامه
۳	آغاز کتاب
۹	در ستایش خرد
۱۲	گفتار اندر آفرینش عالم
۱۶	گفتار اندر آفرینش مردم
۱۹	گفتار اندر ستایش پیغمبر
۲۲	گفتار اندر فراهم آوردن کتاب و داستان دقیقی شاعر
۲۶	بنیاد نهادن کتاب
۲۹	۲. کیومرث
۳۱	آغاز پادشاهی کیومرث
۳۹	پروردن هوشنگ و کشیدن کین سیامک
۴۳	۳. هوشنگ
۴۵	آغاز پادشاهی هوشنگ
۴۷	پدید شدن آتش و برنهادن سده
۵۰	راه نمودن هوشنگ، مردمان را به آباد کردن جهان

۵۳	۴. طهمورث
۵۵	بر تخت نشستن طهمورث و رام کردن جانوران
۵۹	بر نهادن روزه و دبیری
۶۳	۵. جمشید
۶۵	راه نمودن جمشید مردمان را به آبادانی جهان
۸۳	داستان ضحاک و ابلیس
۹۲	خورشگری ابلیس، ضحاک را
۹۷	تاختن ضحاک به ایران و کشتن جمشید
۱۰۳	۶. ضحاک
۱۰۵	پادشاهی ضحاک و گستردن جادوی در جهان
۱۰۸	خواب دیدن ضحاک، فریدون را
۱۱۵	زادن فریدون
۱۲۰	محضر ساختن ضحاک و دادخواهی کاوه
۱۲۸	رفتن فریدون به نبرد ضحاک
۱۳۵	به چنگ آوردن فریدون، ضحاک را و بند نهادنش
۱۴۳	۷. فریدون
۱۴۵	بر تخت نشستن فریدون و برانداختن رسم‌های بدی
۱۴۹	بخش کردن فریدون جهان را میان سه پسرش
۱۵۲	نامه کردن سلم و تور به فریدون در مخالفت با پادشاهی ایرج بر آنان
۱۶۱	رفتن ایرج نزد برادران به دلجویی و کشته شدنش
۱۷۰	زادن منوچهر
۱۷۴	سپاه کشیدن سلم و تور به ایران و کشته شدن تور
۱۷۹	کشته شدن سلم و پژمردن زندگانی فریدون در اندوه پسرانش
۱۸۵	۸. منوچهر
۱۸۷	پادشاهی منوچهر و زادن زال سام
۱۹۵	رفتن زال به کابل و دل باختن زال و رودابه به هم
۲۰۰	نامه کردن زال به سام و سام به منوچهر در عشق زال به رودابه
۲۰۷	رفتن زال نزد منوچهر و فرمان یافتن به دامادی
۲۱۲	زادن رستم به چاره‌گری سیمرغ
۲۱۸	پند دادن منوچهر به نوذر و بیرون شدن از جهان

۲۲۳	۹. نوذر
۲۲۵	فرمان یافتن افراسیاب از پشنگ که به ایران بتازد
۲۲۹	گذر کردن افراسیاب از جیحون و آمدن نوذر شهریار در برابر او
۲۳۵	ستوه شدن ایرانیان از تورانیان و رفتن نوذر پادشاه به تن خویش به جنگ
۲۳۸	شهربند شدن نوذر در دهستان و وانهادن سران سپاه، او را
۲۴۲	رفتن نوذر بر پی سران سپاه و گرفتار شدن بر دست افراسیاب و پایان یافتن روزگارش
۲۴۶	رایزدن زال با ایرانیان که کار سپاه، بی شاه پیش نمی‌رود و فراخواندن کیقباد را به پادشاهی
۲۵۱	۱۰. کیقباد
۲۵۳	به شاهی نشستن کیقباد و راندن افراسیاب از ایران‌شهر
۲۵۸	نامه کردن پشنگ به کیقباد در پوزش و درخواست آشتی و پذیرفتن کیقباد خواهش او را
۲۶۳	رفتن کیقباد به پارس که تختگاه بود و سرآمدن روزگارش به داد و آبادگری
۲۶۹	پاسخنامه
۲۷۵	کتابنامه

هدف‌های کلی

۱. با خواندن این کتاب، از دانشجویان انتظار می‌رود که:
 ۱. با زندگانی برجسته‌ترین شاعر پارسی‌گو، حکیم ابوالقاسم فردوسی آشنا شوند.
 ۲. با شاهنامه فردوسی که مهم‌ترین اثر ادبی پارسی و از مهم‌ترین آثار ادبی جهان است، آشنا شوند.
 ۳. با چستی اسطوره و حماسه و کلیات ادبیات اساطیری و حماسی آشنا شوند.
 ۴. با تاریخ ایران باستان بدان گونه که ایرانیان باور داشتند، آشنا شوند.
 ۵. با مختصات سبکی شعر حماسی پارسی و سبک خراسانی در سه سطح زبان، بیان و محتوا آشنا شوند.

هدف‌های یادگیری

- از آنجا که گزینش ابیات و شرح آن‌ها به گونه‌ای بوده که بازنماینده مسایل و مشکلات مهم و مشترک سرتاسر شاهنامه فردوسی باشد، انتظار می‌رود که دانشجویان با خواندن و آموختن این کتاب:
۱. در روخوانی ابیات و تلفظ درست واژه‌ها مهارت پیدا کنند.
 ۲. بتوانند ابیات را به روانی و سادگی، معنا کنند.
 ۳. کارکرد درست واژه‌ها را به‌ویژه در دو سطح دستوری و تلفظی بدان سان که در روزگار فردوسی بوده، بیاموزند. برای نمونه دریابند که «کجا» افزون بر آنکه ضمیر پرسش است، حرف ربط هم بوده و «فراز» بیش از آنکه به معنی بالا باشد، به معنی

پیش و جلو بوده است. آموختن این ظرایف، تنها نکته‌های زبانی و ادبی نیست و موجب جلوگیری از درک نادرست دیگر متون به‌ویژه متون تاریخی می‌شود.

۴. بتوانند زیبایی‌شناسی شاهنامه فردوسی به‌طور خاص و شعر حماسی پارسی و سبک خراسانی را به‌طور عام توصیف کنند.

۵. شمع و ذوق خود را در چارچوب فارسی سره تقویت کنند و در نتیجه، از کاربرد نادرست واژه‌ها یا کاربرد نابه‌جای واژگان بیگانه پرهیز کنند.

۶. دریابند که درست‌نویسی و زیبانویسی با پیچیده‌نویسی، پیوندی ندارد و برترین آثار زبان و ادب پارسی از قبیل شاهنامه فردوسی (و غزلیات سعدی)، همواره از ساده‌ترین راه‌های بیان معنا بهره می‌برند.

پیشگفتار

آنچه پیش روی شماست، شرح گزیده شاهنامه از آغاز تا سرانجام پادشاهی کیقباد براساس نسخه چاپ مسکو است. نخستین گام در نگارش چنین شرحی، انتخاب یکی از نسخه‌های شاهنامه است و بدین منظور، شاهنامه نسخه مسکو انتخاب شد. با گذر دهه‌ها از ارائه نسخه مسکو، تصحیح‌ها و شرح‌هایی تازه‌تر از قبیل تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، ارائه شده‌است که بسیاری از مبهمات نسخه مسکو را گشوده‌است، اما هنوز هم نسخه مسکو رایج‌ترین و مأنوس‌ترین روایت شاهنامه فردوسی است و برخی ایرادات آن را می‌توان با تذکر در بخش توضیحات رفع کرد.

پس از نسخه‌گزینی، نوبت به گزینش داستان‌ها و ابیات رسید. در بخش‌های نخست شاهنامه، گزینش میان ابیات بسیار دشوار بود، چون پیشاپیش خود حکیم فردوسی و راویان پیش‌تر از وی، روایت‌های بسیار طولانی‌تر را فشرده بودند و به همین سبب بخش‌های کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید را نمی‌شد خلاصه‌تر کرد مگر در حد بیت‌ها. همچنین به سبب ریشه داشتن داستان پادشاهان پیشدادی در اوستا، بندهشن و دیگر متون مهم ایرانی باستان و میانه، بیت‌بیت این داستان‌ها اغلب حاوی اشارات بسیار ژرف و مهم و روشنگر تاریخی، اساطیری و دینی بود که نمی‌شد از آن‌ها گذشت. اما هرچه کار پیش‌تر رفت، امکان حذف بیش‌تر فراهم آمد و با رسیدن به پادشاهی فریدون، منوچهر، نوذر و کیقباد، میزان حذف منطقاً و به‌ناچار بیش‌تر شد. اما این حذف‌ها که به ناچار باید صورت می‌گرفت - زیرا اساس کار بر گزینش متن شاهنامه است نه شرح متن کامل - خللی به فرایند یادگیری نخواهد زد، زیرا در بخش

کیومرث تا ابتدای بخش فریدون، دایره واژگانی‌ای شکل می‌گیرد و ساختارهای نحوی‌ای معرفی می‌شود و بینان‌هایی از اندیشه مطرح می‌شود که در ادامه شاهنامه کمابیش همان‌ها تکرار خواهد شد. همچنین در مرحله گزینش ابیات، این اصل رعایت شد که ابیات مشکل حفظ شود و ابیات یا بخش‌هایی حذف شود که نکته‌ای تازه بر دانسته‌های دانشجویان نمی‌افزاید و حذفشان نیز زنجیره روایی شاهنامه را نمی‌گسلد.

شاهنامه حکیم فردوسی، متنی سهل ممتنع است. سهل بودن آن اغلب در سطح نحو است و مشکلات و امتناعش در سطح اندیشه‌ها و اشارات تاریخی و اساطیری یا به سبب واژگانی است که آشنای زمان فردوسی بودند، اما بنا به تحول طبیعی زبان، امروزه منسوخ شده‌اند یا کارکردهای تازه‌ای جز آنچه در زمان فردوسی بوده، یافته‌اند. بنابراین بیش‌تر حجم چنین شرحی، مصروف گشودن اشارات تاریخی و اساطیری یا توضیح دادن مفردات واژگانی می‌شود و اغلب با گشوده شدن مشکلات این دو سطح، معنای کل بیت گشوده می‌شود، هرچند که بنا به اقتضا و در مواردی که شرح مفردات و اشارات، منجر به گشودن معنای کلی بیت نشده‌است، کل بیت نیز با نشانه ستاره، معنی شده‌است. باید توجه داشت که آنچه با عنوان معنی کردن کل بیت نامیده می‌شود، درباره تک‌تک ابیات در شرح‌گونه‌های درسی نه مرسوم است، نه نیاز است و نه منطقی است و به جای صرف کردن حجم کتاب و زمان نویسنده و خواننده بدین کار، درست آن است که به شرح بایسته‌تر نکات و اشارات ابیات پرداخته شود مگر در مواردی که شرح نکات و اشارات نتواند معنای کل بیت را بگشاید.

در شرح نکات و اشارات، باید توجه داشت که شاهنامه حکیم فردوسی متنی اساطیری و تاریخی است به‌ویژه در بخش پادشاهان پیشدادی و شاخه نخست پادشاهان کیانی (تا برآمدن لهراسب) که جنبه اساطیری بسیار قوی است. از این جهت سعی نگارنده بر آن قرار گرفت که با آوردن احوال و اوصاف قهرمان هر بخش و فصل در ابتدای آن بخش و فصل، و آوردن اوصاف و احوال دیگر شخصیت‌ها در خلال توضیحات، سپهر ذهنی حکیم فردوسی براساس اوستا و دیگر متون ایرانی باستان و میانه ترسیم شود. هرچند که ممکن است گاه این اوصاف و احوال، مطول و پرجزئیات به نظر رسد، اما این جزئیات در گشودن اشارات ابیات، ضروری بودند و چاره‌ای جز آوردن آن‌ها نبود.

در شرح مشکلات مفردات، سعی شد که کارکرد معنایی و دستوری واژگان بدان گونه که در زمان حکیم فردوسی رایج بوده است، ارائه شود. برخی از مشکلات واژگانی، از سنخ واژه‌های ناشناخته یا بحث‌انگیز شاهنامه است، مانند گردپای، کندرو، گزیده‌مری و شهراسب. در این موارد سعی شد که با سه مؤلفه آرای شارحان، دلالت‌های تاریخی و اساطیری، و اقتضای متن شاهنامه به گشودن این دسته از واژگان پرداخته شود. برخی دیگر از مشکلات واژگانی، از سنخ واژه‌های منسوخ است و برخی دیگر نیز واژه‌هایی زنده است که در متن شاهنامه کارکردی جدا از کارکرد امروزی دارند، مانند کاربرد «اگر» در معنای «یا»، «کجا» به معنی «که» و «بودن» به جای «شدن». در همه این موارد تک‌تک واژه‌ها حتی اگر مکرر هم باشند تا آخرین بیت ذکر شده و معنای مناسبشان به اقتضای متن آورده شده است.

شرح حاضر، حاصل سال‌ها پژوهش و نگارش نگارنده در حوزه شاهنامه و اساطیر ایرانی است. گرچه در برابر گستردگی حوزه شاهنامه‌پژوهی، سخت ناپسند است، اما تلاشی فروتنانه است برای ادای دین به بزرگ‌مردی که ایران و ایرانی را زندگانی تازه و اعتبار ویژه بخشید. امید که پذیرفته آید.

درباره فردوسی و آثار و احوال او

زندگانی فردوسی

حکیم ابوالقاسم حسن بن علی فردوسی طوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه.ق)، شاعر اندیشمند ایرانی و سراینده شاهنامه که مهم‌ترین اثر ادبی پارسی و حماسه ملی مردمان ایرانی‌نژاد است. او بزرگ‌ترین سراینده پارسی‌گو و از سه پیامبر شعر پارسی دانسته می‌شود و شاهنامه او از مهم‌ترین آثار ادب حماسی جهان است.

حکیم فردوسی در حدود سال ۳۲۹ هجری در روستای پاژ از دهستان طابران شهر طوس زاده شد. زمان تقریبی زادن وی را از ابیاتی از شاهنامه می‌توان دریافت که اشاره دارد به رسیدن محمود غزنوی به سلطنت در سال ۳۸۷ هجری:

بدان گه که بُد سال پنجاه و هشت نوان‌تر شدم چون جوانی گذشت
فریدون بیدار دل زنده شد زمین و زمان پیش او بنده شد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۳۴)

زادگاه حکیم فردوسی نیز از کهن‌ترین منبعی که حاوی شرح حال وی است، یعنی چهارمقاله نظامی عروضی دریافت می‌شود: «استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود از دیهی که آن دیه را پاژ خوانند و از ناحیت طبران است» (نظامی عروضی، ۱۹۰۹: ۴۷).

درباره کنیه و تخلص وی اختلافی نیست و همه منابع بر ابوالقاسم فردوسی

اتفاق دارند، اما درباره نام وی و نام پدرش اختلاف هست و وی را به نام‌هایی چون منصور بن حسن و حسن بن علی و در منابع تازه‌تر به نام‌هایی دیگر خوانده‌اند، اما حسن بن علی کهن‌تر است و قرائنی چون شیعه بودن فردوسی نیز با این نام سازگارتر است (ریاحی، ۱۳۷۵: ۷۲).

از روزگار کودکی و نوجوانی فردوسی به سان دیگر بزرگان گذشته ایران آگاهی‌ای نداریم، اما به قراین می‌توان تصویری از این مقطع زندگانی وی ترسیم کرد. فردوسی از طبقه دهقانان خراسان بود. دهقانان، نه کشاورز در معنای امروزی، بلکه دهبد (رئیس ده) بودند. آنان، ایرانیانی نژاده و صاحبان زمین و دانایی و دلیری و حافظان فرهنگ گذشته ایران بودند. نظامی عروضی، فردوسی را از دهقانان طوس خوانده و وی را در دیه پاژ، صاحب شوکتی تمام دانسته است (نظامی عروضی، ۱۹۰۹: ۴۷). با این آگاهی می‌توان تصویری از زندگانی فردوسی و نحوه بالیدن وی به دست آورد. بر این اساس فردوسی در خانواده‌ای ایرانی نژاده، صاحب مکتب و اهل دانش و فرهنگ زاده شد و تربیت یافت و با تاریخ گذشته ایران و به احتمال زیاد با زبان پهلوی ساسانی، آشنایی داشت. آشنایی فردوسی با زبان پهلوی و متون دینی و حماسی گذشته ایران، در نحوه روایتگری وی در شاهنامه مشهود است، زیرا ریشه‌شناسی و مطالعات تطبیقی داستان‌هایی که فردوسی در شاهنامه روایت کرده است، نشان می‌دهد که وی به روایت‌هایی متعدد و متفاوت از هر داستان دسترسی داشته و از میان آن‌ها به گزینش و گاه تلفیق دست می‌یازیده است. آشنایی فردوسی با زبان‌های باستانی ایران و متون کهن ایرانی چندان غریب نیست و بلکه در زمان و مکان زندگانی وی بسیار متعارف و رایج بوده است. برخلاف عراق که اعراب مسلمان به حرب بر آن دست یافتند، خراسان به صلح و براساس پیمان با مرزبانان، آسواران، کُنارنگان و دهقانان به قلمرو خلافت پیوست و سازمان‌های اجتماعی و ساختارهای فکری و فرهنگی مردمانش تا مدت‌های دراز دست نخورده ماند. استناد فردوسی به سخنگویان دهقان در صدر برخی از داستان‌های شاهنامه، گویای فراوانی جمعیت زرتشتی در نواحی غیر شهری خراسان است. ظاهراً تغییرات دینی و فکری، تنها در شهرها با سرعت پیش رفته و در دیگر نواحی با روندی آرام و در مدتی دراز صورت گرفته است. ظهور حکومت‌های ایرانی و ایرانی‌گرا در شرق از قبیل صفاریان و سامانیان نیز جنبشی در حفظ و احیای میراث

کهن ایرانی پدید آورد. اشارات درون شاهنامه و آنچه از مطالعه تاریخ سامانیان برمی آید، گویای آن است که در عصر سامانی، نه تنها جنبشی دولتی و از بالا برای احیای میراث کهن ایرانی پدید آمده بود، بلکه توده های مردم نیز برای شنیدن و دانستن تاریخ نیاکان ایرانی شان عطش شدید داشتند. فراوانی کتاب های مشتمل بر تاریخ کهن ایران، خواه کتاب هایی که نام شاهنامه داشتند و خواه کتاب هایی با نام های دیگر از قبیل تاریخ بلعمی، گویای این جنبش و این عطش است. فردوسی در مقدمه شاهنامه در دو بخش «گفتار اندر فراهم آوردن کتاب» و «داستان دقیقی شاعر» به خوبی این جنبش و عطش را تصویر کرده است، به ویژه آنجا که می سراید:

چو از دفتر این داستان ها بسی همی خواند خواننده بر هر کسی
جهان دل نهاده بدین داستان همان بخردان نیز و هم راستان
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۹)

فردوسی در چنین روزگاری زاده شد و بالید و افزون بر عطشی که به دانستن تاریخ نیاکان خویش داشت، توان سرایش آن را نیز در خویش می دید و شوکت و مکتبی که نظامی عروضی برای وی ذکر کرده است، دلش را بدین کار قوی می ساخت، هرچند که نگرانی هایی نیز داشت که شاید ذخیره مالش کفاف اتمام کار شاهنامه را ندهد (همان، ۲۰). فردوسی از تدوین شاهنامه / ابومنصوری و نیز سرایش شاهنامه دقیقی آگاه بود و خود نیز به سرایش مجزای برخی از داستان های کهن آغاز کرده بود. داستان بیژن و منیژه از داستان هایی است که وی در آغاز جوانی سروده بود. با کشته شدن امیر ابومنصور، سپهبد خراسان در نبردهای قدرت و نیز کشته شدن دقیقی بر دست بنده ای، عزم فردوسی بر سرایش شاهنامه ای جامع قطعی شد. وی مدت ها در جست و جوی نسخه ای کامل از نامه باستان بود و در پی آن به تختگاه سامانیان نیز رفت، اما سرانجام این نامه را در طوس یافت (همان) و به سرایش شاهنامه آغاز کرد.

فردوسی پس از تک سرایی هایی چون داستان بیژن و منیژه و داستان اکوان دیو، سرایش شاهنامه یک پارچه را براساس شاهنامه / ابومنصوری در حدود سال ۳۷۰ هجری آغاز کرد و در سال ۳۸۴ هجری به پایان برد (شهبازی، ۱۳۹۰: ۹۰). شاهنامه فردوسی به سرعت شهرت گرفت. سبب تعدد و تفاوت های نسخ شاهنامه نیز نسخه برداری ها و

تکثیرهای مداوم خواهندگان در عین ویرایش‌های مداوم فردوسی در این کتاب است. فردوسی در سال ۳۹۴ هجری قمری در سن شصت و پنج سالگی بر آن شد که *شاهنامه* را به سلطان محمود اهدا کند و از این رو دست به کار تدوین ویرایش تازه‌ای از *شاهنامه* شد (مینوی، ۱۳۴۶: ۳۸-۴۰). این ویرایش در سال ۴۰۰ هجری قمری در هفتاد و یک سالگی فردوسی پایان گرفته است. برخلاف باوری عامیانه، فردوسی *شاهنامه* را به امر سلطان محمود نسروود و در سرایش این کتاب نیز چشم به پاداش این سلطان نداشت، زیرا فردوسی سرایش *شاهنامه* را در عصر سامانی و به سان عضوی از جنبش احیای میراث ایرانی آغاز کرد و آن را در سال ۳۸۴ هجری یعنی چند سال پیش از سلطنت یافتن سلطان محمود به پایان رساند. اندیشه اهدای *شاهنامه* به سلطان محمود غزنوی نیز سال‌ها پس از پایان یافتن *شاهنامه* یعنی در سال ۳۹۴ هجری به ذهن فردوسی خطور کرد و انگیزه آن نیز بهره‌مندی از امکانات دولت برای حفظ این اثر و انتشار وسیع آن بوده است. با این حال فردوسی باورهای خویش را فدای حمایت سلطان محمود نساخت و در عین افزودن مدایح محمودی به چند بخش *شاهنامه*، از حذف ابیات شیعی یا تعدیل روح ایران‌گرایی *شاهنامه* در مواجهه با سلطان محمود تورانی‌نژاد خودداری کرد و همین ثبات و دلیری فردوسی نیز موجب رانده شدنش از دربار غزنه شد.

مواجهه حکیم فردوسی با سلطان محمود غزنوی، پایانی ناخوشایند داشت. سلطان در تسنن تعصب داشت و مغرضان در سلطان دمیدند که مقدمه *شاهنامه* دلیل بر رفض فردوسی است. همچنین *شاهنامه* داستان بزرگی‌ها و پیروزی‌های ایرانیان بود و محمود که از ترکان بود، از این معنی رنجید. پس فردوسی از دربار محمود رانده شد. از آن پس فردوسی متواری بود و در اختفا می‌زیست (نظامی عروضی، ۱۹۰۹: ۴۸-۵۰). فردوسی در این سال‌ها از ویرایش *شاهنامه* دست نکشید و وجود ابیاتی مشتمل بر شکوه و اظهار ناامیدی در بخش‌های گوناگون *شاهنامه* ممکن است از ویرایش سال‌های آوارگی وی باشد. مطابق روایت نظامی عروضی، فردوسی هجونا‌مه‌ای صدبیتی در نکوهش محمود غزنوی نیز بر دیباجه *شاهنامه* افزود، اما اسپهبد شهریار از ملوک باوندی طبرستان، این صد بیت را به صد هزار درهم از فردوسی خرید تا از *شاهنامه* بشوید (همان، ۴۹، ۵۰).

درباره سال وفات فردوسی، اتفاق نظر همه منابع بر ربع نخست قرن پنجم هجری است. امروزه بیش‌تر عقیده بر آن است که حکیم فردوسی پس از سال ۴۰۵ و در حدود سال ۴۱۱ هجری درگذشته است (ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۵۲-۱۵۶). پیکرش را در طابران در باغی که ملک او بود به خاک سپردند و از وی یک دختر به جا ماند سخت بزرگوار (نظامی عروضی، ۱۹۰۹: ۵۱).

سروده‌های فردوسی

افزون بر شاهنامه، آثاری چند نیز به فردوسی منسوب است. چند قطعه، رباعی، قصیده، و غزل از این شمار است که در پذیرش آن‌ها سخت تردید هست. اما دیگر اثر منسوب به فردوسی که انتسابش به تمامی مردود است، یوسف و زلیخاست. هجوتامه سلطان محمود دیگر اثر منسوب به فردوسی است. نظامی عروضی این هجوتامه را صد بیت و جزئی از دیباجه شاهنامه دانسته است و می‌افزاید که فردوسی به خواهش اسپهبد شهریار، آن را شست و تنها شش بیتش بر جا ماند (همان، ۵۱، ۵۲). با این حال ویرایش‌های متفاوتی از این هجوتامه در ۳۲ تا ۱۶۰ بیت در دست است که ابیاتش گردآمده و به هم پیوسته از ابیات پراکنده خود شاهنامه است. می‌توان چنین انگاشت که اگر هم چنین هجوتامه‌ای وجود داشته، همان بوده که فردوسی در طبرستان شسته و پس از آن هجوتامه‌ای از ابیات پراکنده شاهنامه بر مثال هجوتامه اصلی ساخته شده است.

مناسبت‌های بزرگداشت حکیم فردوسی

روز ۲۵ اردیبهشت‌ماه در تقویم رسمی کشور ایران، روز بزرگداشت حکیم فردوسی نام گرفته است. هر ساله در این روز، آیین‌های بزرگداشتی برای این شخصیت بی‌جایگزین ایرانی برگزار می‌شود.

در سی و پنجمین کنفرانس عمومی یونسکو نیز به پیشنهاد بنیاد فردوسی، سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ میلادی با نام «هزاره سرایش شاهنامه» با پایه هجری خورشیدی تصویب شد و به ثبت رسید و در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۱۰ میلادی، جشن هزارمین سالگرد پایان سرایش شاهنامه به کوشش بنیاد فردوسی و با همکاری ایران و یونسکو در تالار

کنفرانس عمومی یونسکو با حضور نمایندگان ۱۹۲ کشور برگزار شد. همچنین در سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی، مجموعه آیین‌های موسوم به «جشن هزاره فردوسی» به مدت پنج روز با مشارکت ایران و ۱۷ کشور در بیش‌تر شهرهای ایران و در پایتخت‌های مهم جهان برگزار شد. بنای امروزی آرامگاه حکیم فردوسی یادگار این جشن است. همچنین این جشن موجب سرعت گرفتن فعالیت‌های شاهنامه‌پژوهی در ایران و جهان شد.

درباره شاهنامه حکیم فردوسی

شاهنامه حکیم فردوسی، مهم‌ترین اثر ادبی زبان فارسی، مهم‌ترین حماسه ملی مردمان ایرانی‌نژاد، مهم‌ترین نمونه از جریان شاهنامه‌نویسی، کامل‌ترین بیان نظریه سیاسی ایران‌شهر و از مهم‌ترین آثار ادب حماسی در جهان است.

شاهنامه فردوسی در بحر متقارب و بر وزن فعولن فعولن فعولن است. شمار ابیات در نسخه‌های شاهنامه متفاوت است و نخستین سبب این تفاوت‌ها، ویرایش‌های مداوم خود فردوسی بر شاهنامه و سپس آمیزش‌ها، گزینش‌ها و حتی افزایش‌هایی است که ناسخان به سلیقه خویش یا به سفارش خوانندگان در شاهنامه وارد می‌ساختند. کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه که به نسخه بریتانیا مشهور است، حدود ۶۱ هزار بیت دارد و نسخه دکتر جلال خالقی مطلق، حدود ۴۹ هزار بیت است و نسخه‌های دیگر نیز شماری دیگر دارند.

سرایش شاهنامه، جزئی از جنبش احیای میراث ایرانی در عصر سامانی بود که آن جنبش نیز خود تداوم جنبشی بزرگ‌تر در عصر ساسانیان برای احیای میراث ایرانی و تدوین سندی برای هویت ملی ایرانیان در برابر تهاجمات فرهنگی - نظامی بیگانگان بود. پیش از شاهنامه فردوسی، خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های متعددی در قالب منشور یا منظوم تدوین شده‌بود و تاریخ‌نامه‌های فارسی نیز کاری مشابه شاهنامه‌ها می‌کردند. فردوسی نیز به سان جزئی از این جنبش، شاهنامه را در سه مرحله سرود: تا سال ۳۷۰ هجری به تک‌سرایی‌هایی از قبیل بیژن و منیژه سرگرم بود؛ از سال ۳۷۰ تا ۳۸۴ هجری با به‌دست آوردن نسخه‌ای از شاهنامه /بومنصوری به سرایش جامع شاهنامه پرداخت و در مرحله نهایی از سال ۳۸۴ تا پایان عمر سرگرم ویرایش سروده‌های

خویش بود. افزودن نام سلطان محمود به شاهنامه در مرحله سوم و به طور مشخص پس از سال ۳۹۴ هجری رخ داده است.

بخش های سه گانه شاهنامه

شاهنامه فردوسی، تاریخ عمومی جهان با محوریت ایران، از آغاز آفرینش تا مرگ یزدگرد سوم و خاموشی گرفتن چراغ دودمان ساسانی است. در این تاریخ نامه منظوم سه بخش اصلی تفکیک پذیر است: بخش اساطیری، بخش حماسی (پهلوانی) و بخش تاریخی. هر دو بخش متوالی، دامنه های متداخلی در هم دارند که در ابتدا گرایش به بخش پیشین دارد و سپس به بخش پسین می گراید.

سلسله پیشدادی، بخش اساطیری شاهنامه است و در عین حال، شاخه نخست خاندان کیانی یعنی تا انتهای پادشاهی کی خسرو نیز دارای رگه هایی اساطیری است و ناحیه متداخل با بخش پهلوانی شاهنامه است. در این بخش، تاریخ نه به شکل علمی بلکه به شکل اساطیری روایت می شود. سرآغاز هستی، آفرینش، پیدایش موجودات، فزایش شمار آدمیان، آغاز آیین تخت و کلاه، مساعی شاهان ایرانی برای بیرون راندن دیوان از آبادانی ها، پی افکندن مظاهر تمدن از قبیل کشف آتش، پوشاک، خوراک، خانه، گرمابه، عطر، نوشتن، روزه داری، کشتی رانی، غواصی و دیگر آورده های بشری، ریشه یابی اساطیری می شود. نبردهای پادشاهان پارسای پیشدادی و کیانی با اهریمن و دیوان و پریان و جادوان و آزدهایان در عین حال که انعکاس وقایع روزگار مهاجرت هندواروپاییان و به ویژه هندوایرانیان به سرزمین های گرم جنوب و کشتی ها و کوشش هایشان با سیاهان بومی است، نمایانگر برخوردهای نیروهای کیهانی از قبیل شب و روز، خشکی و بارش، بیماری و سلامت و به طور خلاصه، عدم و وجود است.

بخش پهلوانی شاهنامه کمابیش روزگار شاخه نخست پادشاهان کیانی و بخش هایی از شاخه دوم آن پادشاهان (شاخه گشتاسبی) و منطبق با طول زندگانی رستم است که خود نماینده برتر گروه پهلوانان در شاهنامه است. اما بخش پهلوانی پیش تر از آن، از روزگار خیزش فریدون و به نحو متداخل با بخش اساطیری آغاز می شود. در این دوره در کنار پادشاه، شخصیت تازه ای به نام پهلوان سربرمی آورد و سپس شمار پهلوانان و بزرگی آنان فزونی می گیرد. در حقیقت جزئی از شخصیت پادشاهان

پیشدادی که پهلوانی است، به آرامی از دیگر جنبه‌های شخصیت آنان انفکاک و استقلال می‌یابد و در شخصیت تازه‌ای به نام پهلوان متجلی می‌شود. با کامل شدن این فرایند و در انتهای دوره پهلوانی، پادشاهان کیانی بیش از آنکه فاعل نبردها باشند، نماد وحدت و ضامن قدرت معنوی ایرانیان‌اند. نبردهای پادشاهان و پهلوانان ایرانی در بخش پهلوانی، آرام آرام از نبردهای کیهانی به نبردهای زمینی مبدل می‌شود و هرچه پیش‌تر می‌رود، رگه‌های بیش‌تری از نبردهای تاریخی را در خویش باز می‌نماید. نبرد با دیوان در این دوره می‌باید هنوز تداوم نبرد با بومیان سیاه‌پوست ایران و هند باشد به‌ویژه دیوانی که به اسارت درمی‌آیند و به کارهای شاقه چون ساختن بناهای سنگی گماشته می‌شوند. با جای‌گیر شدن آریاییان در ایران و هند و مبدل شدن آنان به بومیان این سرزمین‌ها، گروه تازه‌ای به دیوان افزوده می‌شود که محتملاً آریاییان نوآمده‌ای‌اند که در چهره دیو سپید و دیگر دیوان متأخر متجلی می‌شوند. کهن‌ترین نبرد بخش پهلوانی که نبرد فریدون با ضحاک است، افزون بر آنکه جزئی از سه‌گانه جمشید-ضحاک-فریدون و نبردی کیهانی میان روز و شب یا سلامت و بیماری یا راستی و دروغ است، باز نمود مقاومت ایرانیان در برابر یورش‌های سامیان به‌ویژه بابلیان است. نبردهای پس از آن به‌ویژه در عهد پادشاهان کیانی، انعکاس نبرد با آریاییان نوآمده از قبیل سکاهاست که با آریاییان جای‌گیر شده در ایران بر سر چراگاه‌ها و کشتزارها می‌ستیزیدند. نبرد با سامیان نیز در این دوره همچنان ادامه دارد. نبرد با دیو زنگیاب ممکن است انعکاس نبرد با اعراب سواحل، و نبرد هاماوران ممکن است انعکاس فتح شمال آفریقا باشد.

بخش سوم شاهنامه یعنی بخش تاریخی، شاخه دوم خاندان کیانی را که کمابیش همان هخامنشیان‌اند تا انتهای خاندان ساسانی روایت می‌کند و هرچه پیش‌تر می‌رود، با آنچه به‌طور معمول، تاریخ نامیده می‌شود، انطباق بیش‌تری می‌یابد. در این بخش از شاهنامه، اوصاف شاهان متأخر شاخه دوم کیانی (شاخه گشتاسبی)، باز نمود تاریخ هخامنشیان است و البته پیشاپیش بنا به قاعده جابه‌جایی، برخی از اوصاف هخامنشیان در چهره شاهان شاخه نخست کیانی نیز متجلی شده‌است، مانند بنیان‌گذاری ارتش دائمی که اشتراک کیقباد و داریوش بزرگ است و گشودن هاماوران در عهد کیکاووس که ممکن است گشودن شمال آفریقا در عهد کمبوجیه باشد. در ادامه، تاریخ اشکانیان به اجمال و تاریخ ساسانیان با شرح و بسط تمام و با دقتی تقریباً کامل روایت می‌شود.

باید توجه داشت که آنچه امروزه به‌طور معمول تاریخ ایران باستان نامیده می‌شود و بیش‌تر روایت یونانی تاریخ ایران است، در اعصار گذشته برای ایرانیان کمابیش ناشناخته بود و ایرانیان تاریخ ایران باستان را شامل چهار سلسلهٔ پیشدادی، کیانی، اشکانی و ساسانی می‌دانستند. این روایت از تاریخ ایران که *شاهنامه* تنها یک نمونه از آن است و در دیگر منابع از قبیل *تاریخ بلعمی*، *سنی ملوک‌الارض و الانبیا*، *تاریخ گردیزی* و دیگر تاریخ‌نامه‌های کهن نیز تکرار می‌شود، در نظر ایرانیان عین تاریخ انگاشته می‌شد هرچند که با اساطیر و افسانه‌ها در آمیخته بود و دچار سه فرایند جابه‌جایی، کاهش و افزایش شده بود. اما روایت یونانی تاریخ ایران باستان نیز خالی از این آمیزش‌ها و تغییرات نیست و هریک از دو روایت ایرانی و یونانی را باید با دیدی منتقدانه نگریست؛ جابه‌جایی‌ها را به جای خویش بازگرداند، افزایش‌ها را کاست و کاهش‌ها را افزود، آن‌گاه است که روایت ایرانی تاریخ ایران باستان، بسی بیش از روایت یونانی، حقایق تاریخی را بازخواهد نمود. نخستین نقص روایت یونانی در برابر روایت ایرانی، دامنهٔ اندک آن است که از روزگار مادها می‌شود، درحالی که روایت ایرانی، تاریخ ایران را از عصر مهاجرت ملت واحدهٔ هندواروپایی به‌ویژه اقوام هندوایرانی به سرزمین‌های گرم جنوب به تصویر می‌کشد و مراحل این مهاجرت‌ها و اخبار نبردها و حوادثی را که در حین مهاجرت بر هندوایرانیان گذشته است، با جزئیاتی سودمند به تصویر می‌کشد. همچنین یونانیان بنا به موقعیت جغرافیایی خویش با اقوام ایرانی غربی برخورد داشتند و آغاز کردن تاریخ ایران با مادها بدین سبب است، اما در روایت ایرانی، اخبار ارزشمندی از تاریخ سرزمین‌های شرقی ایران به‌ویژه در عصر مهاجرت آریاییان روایت می‌شود که روایت یونانی از آن بی‌بهره است. از این جهت هر یک از دو روایت ایرانی و یونانی، مزایا و ضعف‌هایی دارند و در کنار هم می‌توانند ما را به تصویری کامل‌تر از تاریخ ایران باستان رهنمون شوند.

شاهنامه و نظریهٔ ایران‌شهر

شاهنامه حکیم فردوسی، حلقه‌ای درخشان از زنجیرهٔ زرین ادب مقاومت پارسی و آخرین بیان کامل و همه‌جانبه از نظریهٔ سیاسی ایران‌شهر است که براساس آن،

ایران کشوری دینی و برترین کشورهاست و مردم ایران نیز برترین مردمانند و فرمانروایان ایران نیز برترین فرمانروایان و دارای ویژگی مذهبی و سزاوار فرمانروایی جهان‌اند.

ملت واحدهٔ هندوایرانی با دو کتاب دینی - حماسی *ودها* و *اوستا* دارای کهن‌ترین آثار ادب مقاومت در جهان‌اند. این دو کتاب گرچه جدا از هم و در سرزمین‌های دو سوی رود سند تدوین شده‌است، اما محتوایی مشترک دارد و روایت خاطرات مشترک هندیان و ایرانیان در مواجهه با مشقات طبیعت و ستیزهٔ بیگانگان در عصر مهاجرت آریاییان به هند و ایران است پیش از آنکه با موانع طبیعی از جمله رود سند از هم جدا افتند. مقاومت‌ها و نبردهای هندوایرانیان در این دوره به انگیزه‌های دینی بوده‌است؛ مشقات و بلایای طبیعی را آفریدهٔ اهریمن می‌دیدند و دشمنان و بیگانگان را نیز پرستندگان اهریمن می‌انگاشتند و برای مقاومت در برابر این مشقات و بلایا و دشمنان و بیگانگان، از ایزدان یاری می‌خواستند. این ویژگی مذهبی ادب مقاومت هندوایرانی در دورهٔ ایرانی نیز تداوم یافت و ادب مقاومت پارسی در همهٔ ادوار تا همین اکنون، ادب آیینی و مذهبی باقی ماند.

عصر اوستایی ادب مقاومت پارسی با تهاجم اسکندر به ایران خاتمه یافت. در عصر ایرانی میانه به‌ویژه در روزگار ساسانیان، خلأ ناشی از سوختن *اوستا* مرجع در تهاجم اسکندر، ایرانیان را بر آن داشت که به تدوین دوبارهٔ ادب مقاومت خویش بپردازند تا پشتوانه‌ای فرهنگی برای ایرانیان در برابر فشارهای نظامی - عقیدتی بیگانگان فراهم آید. فقدان *اوستا* موجب مراجعهٔ ایرانیان به روایت‌های شفاهی شد که نسبت به *اوستا* شرح و بسط و جزئیات و صحنه‌پردازی‌های بیش‌تری داشتند، اما به سبب ذات روایت‌های شفاهی، حاوی جابه‌جایی‌ها و دگرگونی‌های بسیار بودند.

با برآمدن ساسانیان دورانی کم‌نظیر برای تعریف حدود ایران و فرهنگ و ادب آن پدید آمد که هنوز هم تأثیرات همه‌جانبه و تخطی‌ناپذیر آن مشاهده می‌شود. این تحول عظیم، نتیجهٔ ارائهٔ نظریهٔ ایران‌شهر در دولت ساسانی بود. این نظریه گرچه پیش از آن به‌صورت پراکنده در ذهن ایرانیان وجود داشته‌است، اما ساسانیان که نگران تکرار تهاجم اسکندر و زیر فشار تهاجمات نظامی - عقیدتی روم مسیحی بودند، برای متحد ساختن ایرانیان در زیر یک چتر فکری و فرهنگی به تدوین و ترویج همه‌جانبهٔ نظریهٔ

ایران شهر پرداختند و این نظریه را چنان در ذهن ایرانیان نهادینه ساختند که هنوز هم ایرانیان به طور ناخودآگاه بدان باور دارند و براساس آن می‌اندیشند. شاهنامه حکیم فردوسی نیز که امتداد خدای‌نامه‌های عصر ساسانی است، براساس نظریه ایران‌شهر تدوین شده است و این حقیقت را در ادامه با مرور این نظریه درمی‌یابیم.

خاندان هخامنشی، خویش را پادشاهان آریایی می‌خواندند که بر انبوهی از سرزمین‌های ناهمگن فرمان می‌راندند. اشکانیان نیز صاحب‌اختیاران متساهل انبوهی از پادشاهان محلی بودند، اما ساسانیان خویش را فروانروایان یکتا و توانای کشوری به نام ایران می‌دانستند. براساس آنچه از سکه‌ها و متون ساسانی برمی‌آید، این پادشاهان برای نخستین بار میان مفهوم ایرانی و انیرانی (ضدایرانی و به تعبیر ملایم‌تر: نایرانی) یک خط فارق قطعی کشیدند و این خط فارق قطعی را چنان به استواری تعریف و تثبیت کردند که هنوز هم ایرانیان به طور ناخودآگاه بدان باور دارند و جهان را به ایران و خارج تقسیم می‌کنند. سپس بنابر آنچه در *اوستا* بوده یا در عصر ساسانیان به *اوستا* افزوده شده، ایران را سرزمین برگزیده خداوند تعریف کردند (*وندیداد*، ۱۳۷۶: فرگرد ۱، بند ۱) و این باور را در متون خویش به صورت نظام‌نامه حکومتی ترویج دادند که نمونه‌اش را در *مینوی خرد* باز می‌یابیم (*مینوی خرد*، ۱۳۵۴: ۶۲). این باور نیز چنان به استواری در نهاد ایرانیان تثبیت شد که در تمام سده‌های پس از زوال ساسانیان به جا ماند و هنوز هم ایرانیان عمیقاً بدان باور دارند:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

از آن جا که ایران بهترین کشورهاست، به نحو تمثیلی دل (قلب) جهان انگاشته شد. این باور را هر ایرانی می‌توانست با آزمونی ساده تأیید کند، زیرا هر ایرانی خویش را در مرکز، سرزمین مهاجمان زردپوست را در سمت راست و سرزمین روم را در چپ خویش می‌یافت. بدین ترتیب، انیران (نایران)، جزئیاتی تازه یافت و به سرزمین تور (توران) و سرزمین سلم (روم) بخش شد. ابتکار این بخش‌بندی سه‌گانه نیز به پادشاهی هندوایرانی به نام فریدون منسوب شد که شرق را به پسرش تور داد و روم را به سلم و قلب را که بهتر زمین بود به بهتر پسرانش ایرج سپرد (*ترجمه چند متن پهلوی*، ۱۳۷۹: ۱۴۴). براساس این بخش‌بندی، پادشاه ایران، پادشاه ارشد و حقیقی همه کشورها انگاشته شد (*گردیزی*، ۱۳۴۷: ۶؛ *ابن اثیر*، ۱۳۴۹: ۱۹؛ *دنیوری*، ۱۳۴۶: ۹؛ *حمزه اصفهانی*، ۱۳۴۶: ۳۳؛

مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۴؛ مسعودی، ج ۱، ۱۳۴۴: ۲۱۹، ۲۲۰؛...) و این باور به صورت عنوان «پادشاه ایران و انیران» بر سکه های ساسانی ترویج شد. پادشاهان ساسانی براساس این نظریه برای بسط حکومت خداوند بر سرتاسر زمین که قلمرو بالاستحقاق آنان بود، مأموریت ایزدی یافتند و برای تأیید این مأموریت نیز حلقه قدرت را که موهبت پادشاهی آنان بود، از شخص اهورامزدا و یا به واسطه ایزدان وی دریافت می کردند. این باور در سنگ نگاره های ساسانی شیوع داشت و نخستین نمونه های آن را می توانیم در سنگ نگاره اردشیر در فیروزآباد، نقش رجب و نقش رستم ببینیم. بدین ترتیب ساسانیان که خود برآمده از خاندانی روحانی زرتشتی بودند، دین را همدوش مرز، نژاد و زبان تبدیل به یکی از چهار مؤلفه تعریف هویت ایرانی ساختند و از آن پس، متون مقاومت ایرانی که خود از پیش جنبه های قوی دینی داشت، با شدتی بیش تر هویت دینی یافت. در این دوره با هدف تأکید بر تأیید خداوندی حکومت ساسانی، یک مفهوم از پیش موجود در متون ایرانی باستان برگرفته و برجسته سازی شد. این مفهوم، فره ایزدی بود. فره موهبتی خداوندی بود که به برگزیدگان تعلق می گرفت و آنان را شایسته فرمانروایی می ساخت و تا هنگامی که پادشاه به فرمان خداوند و به تأیید او بود، فره نیز با او بود و چون فره از او می گسست، شایستگی پادشاهی نیز از او سلب می شد. ساسانیان این مفهوم را با شدت تمام برجسته سازی کردند و سرآغاز پادشاهی خویش را در کارنامه / اردشیر بابکان با گسست فره از اردوان پنجم اشکانی و پیوستنش به اردشیر تصویر کردند. حلقه قدرتی که پادشاهان ساسانی در سنگ نگاره هایشان از اهورامزدا می ستانند، در حقیقت تجلی مرئی فره است. با برجسته شدن این انگاره در عصر ساسانیان، پادشاهان ایرانی در اعصار بعدی نیز برگزیدگانی انگاشته می شدند که دارای تأیید الهی (فره ایزدی) اند.

ساسانیان با هدف ایجاد پشتوانه فرهنگی برای نظریه ایران شهر از همان ابتدای برآمدنشان فرمان به گردآوری، تدوین، ترجمه و سرایش حماسه های ایرانی دادند و بنا به صبغه دینی نظریه ایران شهر و خاستگاه موبدی خاندان ساسانی، این حماسه ها به لحاظ انگیزه نبردها و نیز غایت و نتیجه نبردها به شدت مذهبی بودند. در این حماسه ها که شاهنامه فردوسی آخرین بیان مهم آن است، همه حوادث و همه موجودات، ارزش گذاری مذهبی می شوند؛ بیگانگان نژادی، بیگانه دینی نیز انگاشته می شوند و

صفت دیوپرست و جادوپرست می گیرند و نبرد با آنان نبرد مذهبی انگاشته می شود. فرمانروایان ایران، تأیید شده خداوندند و اگر این تأیید را از کف بدهند، از فرمانروایی ایران ساقط می شوند، اما فرمانروایان ایرانی به هر حال دیوپرست اند. ایران نیز بهترین کشورهاست و پاسداری از آن، افزون بر آنکه کاری ایران دوستانه است، وظیفه ای خداپرستانه به شمار می آید.

خودآزمایی ۱

۱. کهن ترین منبعی که در آن از زادگاه حکیم فردوسی سخن رفته است، چه نام دارد؟
الف) شاهنامه دقیق
ب) چهارمقاله نظامی عروضی
ج) شاهنامه ابومنصوری
د) تاریخ بلعمی
۲. اساس کار فردوسی در سرایش شاهنامه، چه کتابی بود؟
الف) شاهنامه دقیق
ب) تاریخ گردیزی
ج) شاهنامه ابومنصوری
د) سنی الملوك و الأرض
۳. کدام گزینه، بیانگر علت مصمم شدن فردوسی برای سرایش شاهنامه ای جامع است؟
الف) کشته شدن سپهد خراسان و دقیقی شاعر
ب) آگاه شدن از تدوین شاهنامه ابومنصوری
ج) عطشی که به دانستن تاریخ نیاکان خویش داشت
د) تشویق یاران
۴. استناد فردوسی به سخنگویان دهقان در صدر برخی از داستان های شاهنامه، گویای چه موضوعی است؟
الف) علاقه مندی توده های مردم برای شنیدن تاریخ نیاکان ایرانی شان
ب) حفظ میراث کهن ایرانی
ج) ظهور حکومت های ایرانی و ایرانی گرا.
د) تداوم فرهنگ و باورهای کهن ایرانی در نواحی غیر شهری خراسان
۵. داستان هایی که فردوسی قبل از سرایش شاهنامه یک پارچه، تک سرایی کرده بود، چه